

مکتب سفید

به بهانه نمایشگاه فریدا کالو در مکزیکو گریزان از مکتب‌های هنری

زهراتوسلی

■ موزه هنرهای مدرن مکزیکو این روزها میزبان نمایشگاهی از آثار فریدا کالو، نقاش نامدار مکزیک‌ی شده است. در این نمایشگاه که تا ۲۱ می ۱۴۰۱ ادامه دارد؛ آثار نقاشی، عکس‌ها و نیز نامه‌های شخصی کالو در معرض دید علاقه‌مندان قرار گرفته است. ۲۰۰ تابلویی که کالو از خود به جا گذاشته، زندگی و کشمکش‌های درونی او را به تصویر می‌کشند. فریدا، نقاش و عکاس مکزیک‌ی، اصل و نَسَبی رومانیایی داشت. او در شش سالگی دچار بیماری فلج اطفال شد و این باعث شد که پای راست او همیشه شدیداً لاغرتر از پای دیگرش باشد. با این وجود، شخصیت بی‌پروا و جاکش موجب شد در طول زندگی او بر ناتوانایی‌های جسمی خود چیره شود. زندگی خصوصی فریدا کالو نیز عرصه پیشامدهای ناگوار بود. یک بار با طنزی تلخ گفته است: دو حادثه مهیب سرنوشت مرا رقم زده‌اند: تصادف با اتوبوس و برخورد با دیگوارسورا. در سال ۱۹۶۵ در تصادف مهیب اتوبوسی که بر آن سوار بود، شدیداً مجروح شد. اراده قوی‌ای که برای زیستن داشت به او اجازه داد که زنده بماند و از آسیب‌های جسمی‌اش جان سالم به در ببرد و در نهایت قادر به راه رفتن شود. بااین وجود، درد پای فریدا هرگز به‌طور کامل او را ترک نکرد. پس از این تصادف، فریدا توجهش را از حرفه پزشکی به نقاشی معطوف کرد. نقاشی‌های فریدا بازتابی از تجارب شخصی او هستند. فریدا در نقاشی‌هایش تاکید زیادی روی «رنج» و همچنین زندگی خشن زنان دارد. از ۴۳ نقاشی که او کشیده، ۵۴ تا آن از چهره خودش هستند. چهره نگارِ های کالو از خودش آمیخته با مفاهیم و نمادهای شخصی هستند. با سرشته‌ای که فریدا از علم پزشکی داشت، بعضی نقاشی‌هایش با دقت بسیار در کالبدشناسی بدن انسان کشیده شده‌اند. فرهنگ مکزیک‌ی تاثیر زیادی روی کالو داشت و این شدیداً در نقاشی‌هایش مشخص است. نقاشی‌های کالو مورد توجه نقاش بنام مکزیک‌ی دیه گوریروا که بعداً با او دواج کرد، قرار گرفت. فریدا کالو تا حدود ۲۰ سال پیش آوازه چندانی نداشت، ولی امروزه نامی‌ترین زن تاریخ هنر به شمار می‌رود. اما حتی امروز هم بیشتر منش و زندگی شخصی اوست که ابجدای اسطوره‌ای یافته و بر هنر او سایه افکنده است.



فریدا دختری جوان بود که با ریورا از دواج کرد. این آغاز رابطه‌ای دشوار و پرفراز و نشیب بود. فریدا از رابطه نابرابر رنج می‌برد، اما نمی‌توانست خود را از وابستگی شدید به نقاش بزرگ‌ها رها کند. هنر کالو در اساس هنری شخصی است با رگ‌های تند حس‌گرای که بیان اندوه و مصیبت در مرکز آن قرار گرفته است. در کارهای او اندوه چیزِی عینی و ملموس است که گاه با احساس یا تاتر شدید به بیان می‌آید. مهم‌ترین کارهای کالو پرتره‌های اوست که برای برخی هنری بسته و محدود است که خودشنیفنگی در آن به نهایت می‌رسد. به رغم این واقعیت، نگرش انسانی و آگاهی اجتماعی او در خصوصِ ترین کارهای فریدا کالو آشکار است. فریدا کالو از پدری آلمانی و مادری مکزیک‌ی با ریشه سرخ‌پوستی به دنیا آمده بود. در حرکت تاریخی جامعه به سوی مناسبات نوین سرمایه‌داری، نه تنها فروپاشی ساختارهای سنتی، بلکه نابودی فرهنگ بومی را می‌دید. می‌توان گفت که دوگانگی ذاتی و شخصی فریدا کالو تا حدی هویت هم‌سستیز و دوگانه جامعه متحول او را بازتابیده است. کالو بسیاری از عناصر دوگانه را از بطن فرهنگ دوالیستی از تک و آیین‌های کهن شرقی، برگرفته و بار نمادین آنها را شدت بخشیده است: سرما و گرم، نور و ظلمت، روز و شب، ماه و خورشید، روح و ماده، گوهر زانه و مردانه... این دوگانگی در تابلوی معروف «دو فریدا» که بزرگ‌ترین اثر اوست، به روشنی تصویر شده است. فریدا کالو هنرمندی یگانه و اصیل است که با سنت‌ها و مکتب‌های هنری میانه‌ای نداشت. با وجود این می‌توان طر اخی‌ساده‌ی ابتدایی و غیرآکادمیک در بسیاری از تابلوهای فریدا کالو یادآور بیان مستقیم و بیش رمزآلود را اثر برخی از نقاشان بدوی است، مانند هانری روسو. هنر بومیان سرخ‌پوست مکزیک و نگارگری آیینی اقوام از تک با پسمه‌ها و شمایِل‌ها و ماسک‌های نمادین، یک منبع احتمالی دیگر است. او در ۱۳ ژوئیه، ۱۹۵۴ به خاطر انسداد جریان خون در گذشت. خاکستر او هم‌اکنون درون کوزه‌ای در خانه قدیمی او که حالا تبدیل به «موزه فریدا کالو» شده، باقی مانده است.

گفت‌وگوبا علی در خشی

کارتون‌نِیست و کارگردان انیمیشن «حیله وحش»

عاشق جانورانیم!

پرویز براتی: علی در خشی با اینکه کارش را به عنوان یک «کارتون‌نِیست» از سال ۱۳۷۰ با ماهنامه طنز و کاریکاتور شروع کرد اما این روزها بیشتر به قبیله انیماتورها آمد و شد دارد و انیمیشن‌هایش شهرت بسزایی برای او رقم زده. مجموعه جدید او که قبل از عید دو جایزه از جشنواره پویانمایی تهران را برد، نام در خشی را به عنوان یک انیماتور صاحب سبک سِر زبان‌ها انداخت. این انیمیشن پیش از آن هم در جشنواره آیاک (AAYAC) چین جایزه هیات داوران را از آن خود کرد. مجموعه انیمیشن «حیات وحش!» شامل سه انیمیشن زندگی گراز، آفتاب‌پرست و پالاگالوس است که همراه با انیمیشن کوتاه «تولد یک بچه پنگوئن» و با هزینه‌ای شخصی ساخته شده. در کنار حمید ابوالحسنی و دیگر عوامل ساخت این مجموعه، نقش مهدی در خشی برادر علی در خشی در ساخت این انیمیشن قابل کتمان نیست. گفت‌وگو با علی در خشی به بهانه موفقیت اخیر انیمیشن «حیات وحش» در جشنواره پویانمایی تهران انجام شد و البته در این گفت‌وگو مهدی در خشی هم حضور داشت.

برای کار شما می‌توان دوریشه یا منبع تاثیر قابل بود؛ یکی سنت پویانمایی امثال زرین کلک و علی اکبر صادقی و دیگر انیمیشن‌های دهه ۷۰ مثل پلنگ صورتی. خودتان به این دو منبع تاثیر قایل‌اید؟ اصلاً راحت نمی‌شوم که خود را وامدار اساتیدی که نام بردید، بدانم و حتی باعث افتخارم است که چنین باشد. اما حقیقت این است که ارتباط بین نسل انیماتورهای قبل و بعد از انقلاب، در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی قطع شد. تا جایی که می‌دانم، کار انیمیشن در ایران تا مدتی بعد از انقلاب متوقف شد. من متولد ۱۳۵۵ هستم و به هر حال مرا حل رشد و بالندگی‌ما بعد از انقلاب سپری شده. در سال‌های بعد از انقلاب از دیدن کارهای انیماتورهای قبل از انقلاب محروم بودیم. اگر در روند انیمیشن قبل از انقلاب وقفه پیش نمی‌آمد، قطعاً زمینه‌های رابطه بین این دو نسل قوی‌تر می‌شد. از این رو ما نسل مافکر می‌کنم بیشتر تحت تاثیر کارهایی بودیم که از تلویزیون می‌دیدیم؛ کارهای اروپایی و کمتر آمریکایی. خودم بیشترین تاثیر را از کارتون‌هایی چون «پلنگ صورتی» گرفتم. بعد از انقلاب ما یک دوره‌ای شاهد انیمیشن خوب نبودیم و تولیدات به سمت واردات رفت؛ آن هم واردات انیمیشن از ژاپن. با اینکه تلویزیون، مرکز صیاباره انداخت، ما در یکی از همین واردات، ۴۰۰ قسمت کارتون فوتبالیست‌ها را وارد کردیم. چرا این تیپ کارها (انیمیشن‌های ژاپنی) شما را تحت تاثیر قرار نداد؟

این یک امر سلیقه‌ای است. به هر حال فضای کارهای ژاپنی‌ها متفاوت است، ضمن اینکه کارهایی که ما بعد از انقلاب از کارتون‌های ژاپنی می‌دیدیم، جزو کارهای ضعیف و متوسط ژاپنی‌ها بود.

بخشی از انیمیشن بعد از انقلاب اسلامی برپایه کارتون بوده، اما قبل از انقلاب متکی بر تصویرگری بود. دلایل چیست؟

جمعیت الان بیشتر از دو برابر جمعیت آن زمان شد. انیمیشن آن زمان یک صنعت نوپا بود. در نظر بگیرید در آن سال‌ها که مصادف با دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی است، بسیاری از کشورها تازه تولیدات انیمیشن را شروع کرده بودند. کشوری مثل ایران هم حتماً آن موقع نمی‌توانست بودجه‌های زیادی به این کار اختصاص دهد و نیروهای موجود هم محدود بودند. بنابراین نتیجه چنین اتفاقی منجر به ساختن کارهای کوتاه و محدود می‌شود. از طرف دیگر قبل از انقلاب، ماجرای انیمیشن مثل سینما بود. باید تصاویر را فریم فریم عکاسی می‌کردند تا ۲۶،۲۵ فریم ساخته شود و در قالب یک انیمیشن یک دقیقه‌ای به نمایش درآید. این تکنولوژی، کار را ساده‌تر کرده است.

کار شما بر خلاف برخی هم نسلان‌تان تولید انیمیشن سه بعدی (3D) نیست، چرا به سمت 3D رفتید؟ من تجربه ساخت انیمیشن سه‌بعدی را دارم، نمونه‌اش انیمیشن «قد عسل» بود که یک دوره‌ای پخش خوبی هم داشت. اما دلیل اینکه در دیگر کارها سراغ 3D نرفتم فضای حاکم بر فعالیت‌های هنری بود. متأسفانه یک بحث کلی هست که در هنر عده‌ای موج‌سواری می‌کنند. دنبال چیزی می‌روند که عوام دوست دارند. این باعث شده که نوآوری در هنر کم شود. ساخت انیمیشن‌های سه‌بعدی کمترین ریسک را دارد و سازندگان این آثار می‌دانند که مردم خیلی سریع با این کارها ارتباط می‌گیرند. از طرف دیگر، نهادهای سفارش‌دهنده انیمیشن اکثر ادنبال تبلیغات‌اند، دغدغه هنر ندارند.

تلاش کردیم و تنها بعد از پخش چند قسمت، مسوولان مربوطه از کار خوش‌شان آمدنا متأسفانه این پروژه که با هزینه بالا و به سختی جافتاده، متوقف شد؛ خیلی راحت...

شما به عنوان یک انیماتور باید نظر تهیه‌کننده و مخاطب را در نظر بگیرد. راجع به تهیه‌کننده صحبت ارتباط می‌گیرند. از طرف دیگر، نهادهای سفارش‌دهنده انیمیشن اکثر ادنبال تبلیغات‌اند، دغدغه هنر ندارند؟



عکس: مهدی حسینی / شرق

ما خودمان هم نمی‌دانستیم مخاطب کارمان کیست! وقتی کار تولید مجموعه «حیات وحش» را با تهیه‌کنندگی آقای ابوالحسنی شروع کردیم، هزینه پایینی صرف کار کردیم. آقای ابوالحسنی گفتند می‌خواهیم با حداقل قیمت انیمیشن تولید کنیم. قرار بود این مجموعه شامل طرح‌هایی باشد که کارهایی معمولی از دل آن بیرون آید.

هدف‌تان کدام بازار بود؟

بیشتر هدف‌شان بازارهای خارجی بود ولی به بازار داخل هم توجه داشتند. وضعیت در داخل قدری فرق دارد، چون هم سلیقه‌ها متفاوت است و هم خط‌قرمزها زیاد است.

جالب اینجاست که مردم آمریکابه فیلم‌هایی کمتر از سبک دیزنی اهمیت نمی‌دهند و از این دسته فیلم‌ها با غرور دفاع می‌کنند...

به هر حال شرایط اجتماعی و اقلیمی هم در میزان استقبال از انیمیشن دخیل است. سخت‌است در ایران کاری را تولید کرد که هم در داخل با استقبال روبه‌رو شود هم در خارج. در «حیات وحش» ما با هیچ سازمان دولتی کار نکردیم و مطمئن بودیم مورد استقبال قرار می‌گیرد.

در این پروژه استوری‌بوردها هیچ‌گاه چک نشد. آقای ابوالحسنی هم به ما اعتماد کرد. اعتماد ایشان به ما کمک زیادی کرد و نهایتاً کل کار در ۱۷ قسمت آماده شد. قرار بود ۵۲ قسمت باشد اما به لحاظ مالی ساختن تعداد قسمت ممکن نبود. هدف این بود که هم در صداوسیما و هم در تلویزیون‌های خارج پخش شود، منتها شرایطی پیش آمد که پخش داخل آن را با وقفه مواجه کرد. البته انیمیشن به چین رفت و بدون آنکه



تصویر: انیمیشن «حیله وحش»

راز برنویس دیده شود، در جشنواره AYYAC جایزه برد. در جشنواره پویانمایی تهران هم جایزه را از آن خود کرد. فکر می‌کنم خیلی از دوستانی که در حیطه انیمیشن کار می‌کنند، می‌توانند چنین تولیداتی بسازند، منتها منابع زیاد است.

یک نگاه در انیمیشن این است که بتوانیم به جایگاه ژاپن و آمریکادر انیمیشن نزدیک شویم. با این نگاه موفقید؟

ما می‌توانیم زبان خودمان را در انیمیشن پیدا کنیم،

مرکز صباهنوز این سیاست را در برنامه‌های خود دارد که به تولیدات بالا برسد، اما عملاً این سیاست‌ها غلط بود. فکر می‌کنم بهتر است مثل ژاپنی‌ها برنامه‌ریزی کنیم، ببینیم جنس انیمیشن ایرانی‌چی می‌تواند باشد. معنی‌اش این نیست که رستم و سهراب را وارد قصه‌ها کنیم. این کاراز نظر من فاجعه است. رستم و سهراب یک اثر هنری کامل است، اگر نیاز به تصویرسازی داشت، خود فردوسی این کار را می‌کرد! فردوسی خود در اشعارش به خوبی فضا را ترسیم کرده، اصلاً چرا باید ما بیایم روی شاهنامه انیمیشن بسازیم؟ من متخصص ادبیات و شعر نیستم اما می‌دانم شاهنامه یک اثر هنری کامل است، ما چه کار می‌توانیم بکنیم جز اینکه خودمان را خراب می‌کنیم. وقتی صحبت از «برانی بودن» بکنیم، نباید به بعد تاریخی و هویتی‌مان توجه داشته باشیم. فکر می‌کنم شرایط ویژه ایران امروز، دستمایه بهتری برای تولیدات انیمیشن است.

پایان‌نامه تحصیلی شما مقایسه انیمیشن شرق و غرب است. فکر می‌کنید مشکل مادر عرصه انیمیشن چیست؟

ما مثل ژاپنی‌ها نیستیم؛ قدری تنبل‌یم. بنابراین شاید چندان منطقی نباشد که به تولیدات بالا فکر کنیم. در ادبیو می‌گفتند آمار کار مفید ایرانی‌ها، هفته‌ای شش، هفت ساعت است. خب این یعنی کلاً همه چیز تعطیل! با این کار نمی‌توان کارهایی با تولیدات بالا ساخت. باید زبان خودمان را پیدا کنیم. من در کار خود سعی کردم این اتفاق بیفتد. دیدم بودجه‌ام کم است، از طرف دیگر توانایی‌های خودم را در نظر گرفتم و نتیجه‌اش شد: حیات‌وحش. کاری شد که فکر می‌کنم از بعد بین‌المللی هم می‌تواند دیده شود. وقتی هم برای مخاطب ایرانی پخش شد، شاهد عکس‌العمل مثبت مخاطب نسبت به آن بودم.

برای پخش آن در تلویزیون برنامه‌ای دارید؟

فکر می‌کنم همراه با تعدیل‌هایی می‌تواند پخش شود.

یعنی شما حاضر به آن تعدیل‌ها هستید؟

من از اول به شکلی این انیمیشن را ساختم که داستان خطی ندارد. در واقع متشکل از شوخی‌های پراکنده است.

متأسفانه ما به تعدیل‌عادت کرده‌ایم. عمری است که در مطبوعات کار می‌کنم و با تعدیل‌سا همان بازبینی بزرگ شده‌ام. بله، حاضر به تعدیل هستم؛ چرا که دوست دارم کارم دیده شود.

یک بعد مهم مجموعه «حیات وحش» و روانگری در آن و حضور راوی است. چرا این کار را با صدای راوی ساختید؟ من شخصاً به کلام اهمیت می‌دهم؛ ضمن اینکه در ایران هم معمولاً کارهایی که دیالوگ دارند با استقبال بیشتری مواجه می‌شوند. عوامل این مجموعه همگی از افراد خلاق بودند و حسابی وقت گذاشتند.

کاراکترهای مجموعه «حیات وحش» هم همگی حیوان هستند. در کارهای دیگر تان هم حیوانات نقش پررنگ دارند. حیوانات برایتان مهم هستند!

خود ما هم به هر حال جزو جانوران محسوب می‌شویم،

نه گیاهان. تفاوت‌مان با جانوران این است که بخش جلوبی مغزمان به ما این امکان را می‌دهد که استدلال کنیم. من حیوانات را دوست دارم. البته الان که دقت می‌کنم، فکر می‌کنم رفتارهای ساده شده انسان را در حیوانات می‌بینم. ما خودمان را خیلی دست‌بِالا می‌گیریم، در حالی که اگر توانایی استدلال از ما گرفته شود، خیلی به حیوانات شبیه‌ایم.

بهزاد نژادقنبر: عکاسی مستند اجتماعی در دهه ۱۹۳۰ و سال‌های رکود اقتصادی آمریکاشیوع یافت. شرایط بد اجتماعی در آن زمان مردم و البته هنرمندان را به انجام اصلاحات اجتماعی حساس کرد. نمی‌دانم آیا می‌شود این عکس را عکس مستند نامید یا نه. عکس مستند غالباً پیامی دارد که را از یک عکس طبیعت یا یک پرت‌رعه عادی متمایز می‌کند.

ممکن است به ثبت یک واقعه بپردازد اما این واقعه، باید بامعنا باشد. جدای از این حرف‌ها این عکس سجاد حیدرزاده برای من زیباست. عکسی است بی‌غل‌وغش که دنیای پیرامون عکاس را به ما نشان می‌دهد و در عین حال طنزی پنهان هم با خودش دارد. ترکیب‌بندی عکس طوری است که حضور شخصیت درون عکس با فضای اطرافش خنثی شده است.

در واقع شخص بخشی از فضا شده و موضوع عکاس نیست. صدلی خالی جلو عکس کمک زیادی به این موضوع می‌کند. از بین بی‌شمار عکس موجود در نمایشگاه عکس سال، این عکس جزو معدود عکس‌هایی بود که توجه مرا به خود جلب کرد.

اقتصاد هنر

کریستی دهم در کشاکش تلاطم دنیای عرب، قیمت نفت و طلا!

حسین عبد‌الهاشم‌پور

«از هر چهار اثری که سه‌شنبه ۳۱ فروردین ماه جاری در دهمین حراج کریستی در دوسِی به فروش گذاشته می‌شود، یکی ایرانی است.» این نشانه قدرت هنر ایران در منطقه است که در آن خریداران عرب با پول‌های نفتی می‌توانند جریان‌سازی‌ها کنند. برای آنکه فاصله هنر ایران را با سایر کشورها بهتر تصور کنید ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در میان ۱۲۰ اثری که در معتبرترین حراج هنری منطقه رایه می‌شود، ۱۴ اثر متعلق به ایرانیان است. حال آنکه از سوریه ۱۷ اثر، ترکیه ۱۴ اثر، لبنان ۱۴ اثر، مصر ۱۲ و از عراق، عربستان، فلسطین و اردن هر یک کمتر از چهار، پنج اثر به این رقابت بزرگ بهاری خاورمیانه راه یافته‌اند. حالی این فضا چون دوره‌های گذشته به هنر ایران اختصاص داده شده است که عرب‌ها به‌خصوص در سال‌های اخیر به شکل هدفمند سعی می‌کنند برای خرید آثار هنر عرب دست به جیب‌شوند، هر چند که بنده معتقدم حتی ناسیونالیست‌ترین عرب خلیج فارس نشین هم می‌داند، در خرید و فروش آثار هنری، «فضای هنرمند» و «اعتبار اثر هنری» معیار است و شرط عقل نیست در این بازار سخت، جنس اعلانا نادیده نگذارد؛ بنابراین برای اعتباربخشی به کلکسیون خود و نیز از افزایش سرمایه‌گذاری‌شان همچنان مجبورند «هنر ایران» را هم بخرند؛ ولو آنکه با خون دل خوردن بخرند!

روزی که کارشناسان کریستی در تهیه مقدمات جمع‌آوری آثار دهمین حراج خود بودند، اوضاع منطقه از جمله مصر، تونس، بحرین، سوریه و... مثل آب‌های خلیج فارس آرام بود اما سه‌شنبه آینده این حراجی در حالی در هتل امارات تاورز، «برپا می‌شود که همه این کشورها مثل دریای توفان زده، در هم پیچیده و فرساختن قلق به نظر می‌رسند، بنابراین حدس سرنوشت این دوره حراجی چندان آسان نیست مگر اینکه به فال قهوه یا قهنگینی و... ایمان داشته باشید. شنیده‌ها حاکی از امید به افزایش قیمت نفت در این دو دهه اخیر است و دیگر نشانه امیدبخش، روند رو به رشد قیمت طلاست. کارشناسان اقتصاد هنر معتقدند که هرگاه قیمت طلا روند صعودی داشته به موازات آن، ارزش آثار هنری نیز رشد یافته است بنابراین بعید نیست این بار هم بازار طلا و بازار هنر یک‌ساز را کوک کنند و هنر منطقه تکان مثبتی بخورد. راستش در موازنه میان آن نگاه بدبین به آوریل جاری و این نگاه خوشبین، هیچ کف‌های سنگینی نمی‌کند و همین هیجان حاصله را دوچندان می‌کند.



عرب‌ها برای اعتباربخشی به «هنر عرب»، استراتژی سرمایه‌گذاری برای آثار هنرمندان مرده را در چند حراجی اخیر در پیش گرفته‌اند که نقطه اوجش رکورد فروش ۲/۵ میلیون دلاری تابلوی «سماع درویشان» دکتر سعیدفارس بود. در این دوره نیز به نظر می‌رسد آنها به ۱۷ هنرمند مرده سوری، مصری، عراقی و لبنانی دل بسته‌اند حال آنکه در میان هنرمندان ایرانی حاضر در این حراجی تنها رضامافی و بهمن جلالی در قید حیات نیستند. از این گذشته خدا را بی‌پایان شکر، جز یک تن، همه سرمایه‌های رکوردساز هنری ایران زنده‌اند.

کریستی دهم سه غایب بزرگ دارد که اگر هر یک از آنها بودند احتمال خلق رکوردی ماندنی، سه‌چندان می‌شد: «سهراب سپهری، محمود سعید و افشین پیرهاشمی». عدم حضور حتی یک اثر از هر یک از این چهره‌های درخشان حراج‌های اخیر کریستی بسیار جالب توجه است. سپهری سال گذشته در حراج لندن رقمی چشمگیر به جای گذاشت اما محمود سعید که در دوره قبل حراج در همین دویب توانست رکورد ۲/۵ دلاری را بر جای گذارد غیبت تعجب‌برانگیزتری دارد که گویای استراتژی خاص مجموعه‌داران هر یک از این نقاشان در گذشته است. در این میان زهی قدرت هنر ایران که غیبت نقاش ۳۷ ساله‌اش، افشین پیرهاشمی، خبرسازترین غیبت می‌شود. او در دوره قبل کریستی در حالی که تابلوی «غوا»یش یکی از بهترین دیوارهای نمایشگاه حراج را به خود اختصاص داده بود رکورد چشمگیر ۵۱۸ هزار دلار را به جای گذاشت که در میان هنر سزرگان حاضر در دوره نهم کریستی حایز رتبه سوم شد و در ادامه همین روند توانست در میان ۵۰۰ هنرمند پرفروش دنیا، رتبه ۱۰۴ را از آن خود کند که در میان ایرانیان دومین رتبه محسوب می‌شود. غیبت افشین پیرهاشمی از این منظر جالب توجه‌اهالی هنر و رسانه قرار گرفته است.

بازار داخلی هنر ایران از تباط مستقیم با میزان موفقیت آثار ایرانیان در حراج کریستی داشته است هر وقت تب بازار بیرونی بالا رفته، پرباهنگ خرید و فروش آثار هنری در داخل هم تند شده است، بنابراین، پرواضح است همه علاقه‌مندان به هنر ایران آرزو نمایند کریستی دهم حامل خبرهای داغ باشد.